

نگاهی نو به معنای مهجوریت قرآن در آیه ۳۰ سوره فرقان، براساس واژه‌های همنشین و سیاق

زهره اخوان مقدم^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۸/۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۹/۱)

چکیده

یکی از آیات مهم قرآن که ناظر بر تعامل مسلمانان با این کتاب شریف است، و در آن شکایت پیامبر(ص) از مهجوریت قرآن بدون تصریح به زمان آن مطرح شده، آیه سی‌ام سوره مبارکه فرقان است. مفسران و مترجمان قرآن در باره این آیه عموماً سخن از بی‌توجهی به قرآن، متروک گذاشتن و وانهادن آن، و عمل نکردن به فرامین آن گفته‌اند و گاه «مُهْجُوراً» را به معنای سخن‌های ناروا و زشت دانسته‌اند که به قرآن نسبت داده می‌شد. پژوهش حاضر با توجه به واژه‌های همنشین از قبیل «ذالک»، «قوم»، و «اتَّخَذَ» در صدد بیان این مطلب است که هدف آیه اساساً وانهادن قرآن نیست، بلکه گرفتن قرآن است، اما به شکل دور شده. در آیه ۳۰ فرقان، متعلق «مُهْجُوراً» بیان نشده، اما با توجه به سیاق آیه و مصداق «ظالم»، و با توجه به احادیث مربوط به همراهی قرآن و مبینان آن، و نیز حدیث ثقلین معلوم می‌شود که قرآن را از مبین و قرین خود، یعنی شخص پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) دور و مهجور ساخته‌اند. نیز زمان آیه، روز رستاخیز نیست، و مراد از «قوم» در آیه نیز، همه مسلمانان تا قیامت نیست، بلکه قوم رسول خدا است که قرآن را خودبسند و کافی پنداشتند.

کلید واژه‌ها: مهجوریت قرآن، تبیین، اهل بیت(ع)، ثقلین، تحریف، خودبسندگی، ولایت

۱- مقدمه و بیان مسأله

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است که از طرف خداوند برای راهنمایی بشر فرستاده شد. این کتاب همانند ناپذیر، مشتمل بر ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه است که گاه مجزا و گاه یک پارچه بر پیامبر عظیم الشان اسلام نازل شد و اعجاب شاعران و بلیغان و خطیبان عرب را برانگیخت. قرآن کتابی است که بیان آن، وظیفهٔ پیامبر (ص) و به تبع ایشان، وظیفهٔ اهل بیت (ع) بود که مفسران حقیقی آن هستند. کتابی که خواندنش پاداش دارد، اما مهمتر از قرائت و تلاوت، عمل به اوامر و نواهی آن است که سعادت انسان را در دنیا و آخرت تضمین می نماید. این نتیجه آن گاه حاصل می شود که قرآن به متن زندگی وارد شده، و «کتاب عمل» شود. مسلمانان صدر اسلام، با عمل به قرآن و پیروی از رسول خدا بود که توانستند آن همه پیشرفت خیره کننده و تمدن ویژه را ایجاد نمایند؛ اما پس از آن، عالم شاهد افول مسلمانان و نابودی تمدن و سروری ایشان شد.

در سال های اخیر مصلحان بسیاری در پی تعلیل این افول برآمدند و پژوهش های فراوانی انجام شد تا علت سقوط تمدن اسلامی معلوم گردد، و از طرف دیگر زمینه بازگشت به آن تمدن و سروری فراهم شود. نتیجه تحقیقات مصلحان، این بود که علت ناکامی ها و عقب ماندگی ها چیزی نیست جز دور ماندن از تعالیم قرآن و عمل نکردن به دستورات آن، که به خودی خود سخنی است بس ارزشمند؛ اما برای تأیید این ادعا، بر آیه سی ام سوره فرقان استدلال شد، که به ظاهر، با دربرداشتن واژه های «قرآن» و «مهجور»، تئوری مصلحان را «قرآنیزه» می نمود. زان پس، یافته های مصلحان بر این آیه سایه افکند، و در تفسیر آیه ۳۰ فرقان، کتاب ها و مقاله های فراوان نوشته شد، و همگان داد سخن دادند که وامصیبتا! قرآن مهجور شده و دستوراتش ترک شده؛ پس چه ها کنیم و چه ها نکنیم که قرآن از مهجوریت به درآید. بر همین منوال زمان ها گذشت، و همان معنا از آیه مورد بحث برداشت می شد، و هیچکس به متن آن و سیاق آن توجه ویژه نکرد، و همان نقل ها ادامه یافت تا کنون.

شکی نیست که سخن مصلحان صحیح بود، و امت اسلام به جهت ترک قرآن و

دورنهادن آن از متن زندگی، به ذلت دچار شد؛ و شکی نیست که امت اسلام برای برای به‌دست آوردن شکوه و تمدن از دست داده، چاره‌ای جز مراجعه به قرآن نداشته و ندارد، نه در گذشته و نه در آینده. اما سخن نگارنده این است که آیه فوق‌الذکر، ناظر بر این مطلب نیست، و اساساً به موضوع مبنایی‌تر و مهم‌تر از این‌ها اشاره دارد، و زمان آیه نیز، قیامت نیست و افراد مورد بحث در آیه نیز، همه مسلمان‌ها نیستند. در سنت تفسیری هم، چه بسا چون مفهوم واقعی آیه، ناظر بر وقایع هنگام رحلت رسول خدا بود، و بزرگانی از مسلمانان صدر اسلام را نشانه می‌رفت، بهتر بود که مخفی بماند. پژوهش حاضر در پی تبیین این نکته است که آیه ۳۰ فرقان، حکایت از زمان خاص و مسلمانان خاص دارد. سؤال این است که آیا شکایت موجود در آیه، در زمان حیات رسول خدا بوده؟ یا در قیامت؟ و زمان فعل «قال» چیست؟ آیا واژه «قوم» ناظر بر مسلمانان منافق است؟ یا همه امت اسلام تا قیامت؟ و «مهجور» آیا ناظر بر ترک و واگذاشتن است؟ یا با توجه به فعل «اتَّخَذَ» ناظر بر گرفتن و اتخاذ است ولی با وصفی خاص؟^۱

۲- مروری بر سوره فرقان و آیه سی‌ام و سیاق آن

سوره فرقان مکی است و ۷۷ آیه دارد. این سوره با توصیف قرآن و آورنده آن، و این

۱. در باره مهجوریت قرآن مطالب فراوانی هم در تفاسیر و هم سایت‌ها و کتاب‌های مختلف نوشته شده که عمدتاً رویکرد انتقاد از ترک کردن قرآن را دارند. برخی مقاله‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد که عبارتند از: آشنای غریب، سیدمعصوم حسینی، مجله تخصصی تحقیقات جدید در علوم انسانی که سال ۹۸ چاپ شده و مهجوریت را همان عمل نکردن به قرآن می‌داند. نیز یونس اشرفی امین با همکارانش چهار مقاله در این حوزه دارد که ناظر بر راهکارهای مهجوریت‌زدایی، عوامل مهجوریت، بی‌آمدهای مهجوریت و زمینه‌های آن است و رویکرد همه آنها همان رویکرد مورد انتقاد در مقاله حاضر می‌باشد. مقاله امامت شیعی در اندیشه امام خمینی، از رضا حق‌پناه، در مجله ترویجی پژوهش‌های اجتماعی اسلامی سال ۸۷ شماره ۷۳ چاپ شده که رویکرد امامتی دارد و به تبعیت از امامان(ع) تأکید کرده و دست برداشتن از عترة را سبب مهجوریت قرآن می‌داند و مطالعه روی آیه ۳۰ فرقان انجام نمی‌دهد. مقاله مهجوریت قرآن از مهدی غفاری در مجله ترویجی بینات شماره ۳۰ چاپ شده، که از بین تمام واژه‌های همنشین، تنها به معنای «اتَّخَذَ» توجه نموده، ولی بر خلاف پژوهش حاضر نتیجه می‌گیرد که مسلمانان، در عین گرفتن قرآن، آن را وانهاده‌اند و عالمان باید دست به تحقیق زده و الگوها را از قرآن استخراج کنند. چنان‌که معلوم شد، مقاله علمی-پژوهشی در باب معنای مهجوریت موجود نیست. بر این اساس می‌توان گفت نوآوری مقاله حاضر عبارت است از: نقد آراء مفسران متعدد اعم از شیعه و سنی در تفسیر آیه مهجوریت، نقد آراء مترجمان متعدد در ترجمه آن، توجه به تک‌واژه‌های آیه بر محور همنشینی، مطالعه همه‌جانبه با توجه به سیاق قبل از آیه و بعد از آیه، نقد دو دیدگاه مشهور و ارائه تفسیر و ترجمه برگزیده.

آیه آغاز می‌گردد: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا». در المیزان آمده که غرض سوره، بیان حق بودن دعوت رسول خدا و کتاب اوست؛ از همین رو چندین بار پی‌درپی ایرادهای کفار بر نبوت ایشان و نزول کتاب بر ایشان مطرح شده و پاسخ داده می‌شود. به همین منظور لازم بوده که احتجاج بر توحید و معاد و صفات مؤمنان نیز ضمیمه‌گردد؛ ولی همه این بیانات، با لحن انذار و تخویف است، نه بشارت و تشویق (طباطبایی، ۱۷۲/۱۵) آیه مورد بحث، سی‌امین آیه از این سوره است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». بدیهی است که آیه ناظر به طرح شکایت از سوی رسول خدا می‌باشد، و شاکی ایشان هستند؛ اما اینکه از چه کسانی شکایت می‌فرماید و مورد شکایت چیست، هدف مقاله پیش‌روست.

قبل از آیه مورد بحث نیز، آیات مشهوری وجود دارد که توجه بدان‌ها به منظور فهم آیه، ضروری است. مانند سه آیه پیشین: «روزی که ستمکار از حسرت دست به دندان می‌گزد و می‌گوید: «کاش راه رسول خدا را پیش گرفته بودم» «وای بر من! کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم. او پس از آمدن قرآن مرا گمراه ساخت ...».

۳- آراء مفسران شیعه ذیل آیه ۳۰ فرقان و معنای «مہجوریت»

مفسران متقدم و متأخر شیعه غالباً معنای مشهور، یعنی ترک و وانهادن قرآن را از این آیه برداشت کرده، و گاه به مفهوم «سخن بد و ناروا» اشاره نموده‌اند. شیخ طوسی هر دو قول را نقل می‌کند که: «هَجَرَ» یا قول قبیح است، چنان‌که به قرآن نسبت سحر و اسطوره می‌دادند؛ یا به معنای اعراض از قرآن و ترک نمودن الزامات آن می‌باشد. (طوسی، ۴۸۷/۷) در مجمع‌البیان بر معنای «ترک» برای «مہجوراً» تأکید شده، سخن پیامبر را این‌گونه توضیح می‌دهد که: خدایا این قوم من، قرآن را و مرا ترک کرده، تکذیب نمودند. (طبرسی، ۲۶۳/۷) در «تفسیر القرآن الکریم» قوم معادل «قریش» ذکر شده، و هر دو معنای «متروک» و «هذیان شمردن» آمده است (شبر، ۳۴۹/۱).

در المیزان مطرح شده که مراد از «الرسول» در این آیه، به قرینه واژه قرآن، پیامبر اسلام

است. «هَجْر» همان ترک می‌باشد، و دلالت بر شکایت پیامبر می‌کند. سخن رسول خدا در قیامت، با فعل ماضی آمده تا تحقق وقوع را برساند، و مراد از «قومی» همهٔ اعراب، بلکه همهٔ امت هستند، البته به اعتبار کفار و گنهکارانشان. علامه تصریح می‌کند قولی که «مهجور» را از «هجر» به معنای هذیان می‌شمارد قول ضعیفی است. (طباطبایی، ۲۰۵/۱۵) مفسر معاصر دیگری منظور از «هجر» در آیه را ایمان نیاوردن، و یا عمل نکردن بعد از ایمان می‌داند. (مدرسی، ۴۲۰/۸) تفسیر «روان جاوید» معنای شکایت پیامبر را سه‌گونه محتمل می‌شمارد: اول این که قوم او، قرآن را متروک و مهجور نمودند یعنی مانع ایمان دیگران شدند؛ یا این که مراد، همهٔ امت است که ظاهراً قرآن را می‌خوانند ولی در باطن، قانون اجانب را ترجیح می‌دهند و قرآن را برای زمان حال، مفید نمی‌دانند؛ و یا شکایت پیامبر این است که قوم من در تفسیر قرآن، به اهل بیت که قرین قرآن هستند رجوع نمی‌کنند (نقفی، ۶۹/۴ و ۷۰). در اطبیب‌البیان نیز مهجور به معنای «دور انداخته» آمده و تأکید شده که مراد از «قوم»، نمی‌تواند مشرکان قریش باشد، زیرا ظاهراً «ترک» برای چیزی ذکر می‌شود که ابتدا دریافت شود، و سپس ترک گردد. پس مراد از «قوم» کسانی هستند که ایمان آوردند و قرآن را پذیرفتند، نه کفار و مشرکان. (طیب، ۶۰۹/۹) «احسن‌الحديث» معنای «ترک شده» را درست دانسته، سپس نظر برخی را نقل می‌کند که «مهجور» از «هَجْر» به معنای هذیان است و تصریح کرده در قرآن، هیچ آیه‌ای غیر از ۳۰ فرقان از شکایت پیامبر در قیامت سخن نمی‌گوید و رسول خدا از آن همه آزار، شکایت نمی‌کند ولی از متروک شدن قرآن شاکی است. (قرشی، ۲۸۸/۷) در الکاشف «مهجور» مفعول دوم فعل، و معنای آن «اعراض کردن» ذکر شده (مغنیه، ۴۶۵/۵) و در «نمونه» بحث آیه با این عنوان آغاز می‌شود: «خدایا! مردم قرآن را ترک کردند». سپس پس از ذکر همان معنا برای «هَجْر»، چنین آمده: «این سخن و این شکایت پیامبر (ص) امروز نیز هم‌چنان ادامه دارد، و از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می‌برد که این قرآن را به دست فراموشی سپردند؛ قرآنی که رمز حیات است و وسیله نجات، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که مملو از برنامه‌های زندگی می‌باشد، این قرآن را رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزائی‌شان دست‌گذاری به سوی دیگران دراز کردند!» (مکارم، ۷۷ و ۷۶/۱۵) تفسیر

هدایت نیز معنای آیه را عام گرفته و با عنوان «برای آنکه پیامبر طرف مقابل ما نباشد» می‌گوید اگر می‌خواهیم پیامبر ضدّ ما گواهی ندهد، باید قرآن را مونس تنهایی و حکمروا بر اجتماع و داور هنگام مرافعه و راهنما در فتنه‌ها قرار دهیم (مترجمان، ۴۲۳/۸)

۴- آراء مفسران اهل سنت ذیل آیه ۳۰ فرقان و معنای «مہجوریت»

در بین مفسران اهل سنت نیز ذیل آیه ۳۰ سورة فرقان، کم‌وبیش همان رأی مشهور دیده می‌شود، یعنی مہجور به معنای ترک شده، و گاه هذیان؛ و مفهوم آیه مبنی بر دورشدن از دستورات قرآن. طبری اختلاف مفسران را در معنای «اتخاذهم القرآن مہجورا» تذکر داده و دو قول نقل می‌کند. اول اینکه «ہجر» به معنای «سخن بد» باشد که اشاره به نسبت سحر و شعر به قرآن دارد. در این باب نقل می‌کند که این آیه مرتبط با آیه «مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجَرُونَ» (المؤمنون، ۶۷) است که مشرکان، شبانه دور هم می‌نشستند، و سخنان نادرست به قرآن نسبت می‌دادند. قول دوم آنکه آیه از مشرکانی خبر می‌دهد که از قرآن اعراض کرده و بدان گوش فرا نمی‌دادند. سپس طبری با تکیه بر آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ...» (فصلت، ۲۶) قول دوم را اولی می‌داند که همان معنای ترک و اعراض است. (طبری، ۷/۱۱) در مفاتیح الغیب بدون ترجیح، هر دو قول در معنای «مہجور» آمده، و تأکید شده که این سخن نمی‌تواند مربوط به قیامت باشد، زیرا حتماً رسول خدا آن را در دنیا فرموده، که تسلیت خدا در پی آن به ایشان داده شده‌است، اگرچه اکثر مفسران ظرف این سخن را قیامت دانسته‌اند. (فخررازی، ۴۵۵/۲۴)

قرطبی مصداق قوم را مشخص نمی‌کند ولی مراد آیه را سخنان نادرست در باره قرآن - مانند سحر و شعربودن - می‌داند، و اساساً «مہجور» به معنای «متروک» را با «قیل» آورده که ناظر بر ضعف است. (قرطبی، ۲۷/۱۴) ابن کثیر قوم را همان مشرکان زمان پیامبر، و «مہجور ساختن قرآن» را معادل ترک ایمان بدان می‌شمارد و اضافه می‌کند که ترک تدبر و تفہم قرآن، و ترک عمل به دستورات آن و رجوع به شعر و غنا و لہو به جای خواندن قرآن، از مصادیق مہجور ساختن قرآن است. (ابن کثیر، ۹۸/۶)

در کشف آمده که مراد از قوم، قریش هستند و خدا شکایت رسول را از قریش نقل

می‌کند؛ و در این شکایت، تعظیم و تخویف برای قوم وجود دارد، زیرا انبیای الهی اگر نزد خدا شکایت کنند، حتماً بدان توجه می‌شود و عذاب بر ایشان، بدون مهلت، نازل می‌گردد. (زمخشری، ۲۷۷/۳)

آلوسی مراد از قوم را مشخص نکرده، و «مهجور» را از «هجر» با فتحه به معنی «ترک» دانسته، که قول قوی‌تر است؛ و شکایت پیامبر را چنین می‌داند که قوم، این قرآن ارزشمند را که صلاح معاش و معاد در آن است، متروک کرده و بدان ایمان نمی‌آورند. سپس اینکه «مهجور» از «هجر» با ضمه به معنای هذیان و ناروا باشد، را قول ضعیف می‌شمارد. در تفسیر روح المعانی مانند کشاف، نهایتاً تأکید می‌شود که در این شکایت، مسلماً میزان زیادی تحذیر و تخویف به چشم می‌خورد، زیرا پیامبران الهی زمانی که از قوم خود شکایت کنند، خدا بدون مهلت بر قوم عذاب می‌فرستد. (آلوسی، ۱۴/۱۰)

از تفسیر «التحریر و التنویر» برمی‌آید که نویسنده، مهجور را به معنای متروک و مفارق می‌داند. ابن‌عاشور معتقد است که این آیه، عطف به سخن مشرکان می‌باشد که در آیه قبل آمده: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ»؛ و مراد از ذکر همان قرآن است؛ و این آیه شکایت رسول خدا را حکایت می‌کند که قومش قرآن را مطروح و متروک ساختند، و رهبران و زعیمان ایشان آنها را از قرآن بازداشتند. نکته مهم در «التحریر و التنویر»، تصریح به این است که اولاً این سخن در دنیا است و نه آخرت؛ ثانیاً مراد از قوم، همان قریش است و شکایت نبی از ایشان، به این دلیل است که از قوم هر شخص، بیشتر، انتظار موافقت و حمایت می‌رود، نه مخالفت و دشمنی، ثالثاً این شکایت، با «إِنْ» مؤکد شده تا قریش را بیشتر بترساند، رابعاً فعل «اتخاذ» زمانی که مقید به حالتی بشود، شدت توجه گیرنده را به آن حالت نشان می‌دهد، به طوری که آن فعل را بخاطر همان انجام می‌دهد. پس تعبیر آیه از حیث مبالغه در ترک کردن، شدیدتر از آن است که می‌فرمود: قوم من قرآن را ترک کردند. «إِنْ قَوْمِي هَجَرُوا الْقُرْآنَ وَ فَعَلَ الْإِتِّخَاذَ إِذَا قَيَّدَ بِحَالَةٍ يَفِيدُ شِدَّةَ اعْتِنَاءِ الْمُتَّخِذِ بِتِلْكَ الْحَالَةِ بِحَيْثُ ارْتَكَبَ الْفِعْلَ لِأَجْلِهَا وَ جَعَلَهَا قَصْداً. فهذا أشد مبالغة في هجرهم القرآن من أن يقال: إن قومي هجروا القرآن». (ابن‌عاشور، ۴۲/۱۹) دروزه نیز مهجور را معادل متروک و مهمل دانسته که

مقصود از آن، اعراض قوم از قرآن و عدم باور و تصدیق آن است. وی می‌گوید آیه ۳۰ حکایت از ناراحتی پیامبر از قومش دارد، که از قرآن اعراض کرده و دعوت او را لیبیک نمی‌گویند؛ لذا محزون می‌شود؛ اما آیه ۳۱ او را تسلیت می‌دهد که همه پیامبران همین‌گونه بوده‌اند و باید تکیه بر خدا کند که «نعم الهادی و نعم النصیر» است. نکته مهم در «تفسیر الحدیث» این است که مقصود از قوم را کافران قریش، و ظرف زمانی این شکایت را دنیا می‌داند. (دروزه، ۷۹/۳)

زحیلی می‌گوید بعد از بیان اعتراض‌های مشرکان و سخنان باطل آنها، سینه پیامبر تنگ شده، لذا شکایت آنها را به پروردگار می‌کند که این قوم من قریش، شنیدن قرآن و ایمان به آن را ترک کرده و از استماع و اتباع آن روی گردانند، و این همان هجران و ترک قرآن است. نویسنده «المنیر» در ادامه می‌گوید: علاوه بر عدم ایمان، ترک تدبیر در قرآن و ترک تفهّم آن و ترک عمل به اوامر و اجتناب از نواهی قرآن هم نوعی مهجور نمودن قرآن است. (زحیلی، ۵۶/۱۹)

۵. نگاهی به ترجمه‌های فارسی ذیل آیه ۳۰ فرقان، و مراد از «مهجوریت»

آنچه در تفاسیر فریقین گذشت، در ترجمه‌های فارسی هم دقیقاً به چشم می‌خورد. مترجمان قرآن نیز غالباً معنای «ترک یا رها کردن» را معادل «مهجور» آورده‌اند، اگرچه گاهی معنای «سخن زشت و هذیان و بیهوده» هم آمده‌است. لازم به ذکر است در ترجمه‌های ذیل به منظور اختصار، عبارت «پیامبر فرمود: پروردگارا...» به جهت وضوح، از همه آن‌ها حذف شده‌است. در این نمونه‌ها، ترجمه واژه‌های «قوم» و «امت» نیز قابل توجه هستند.

ترجمه آیه: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (الفرقان، ۳۰)
ترجمه آیتی: ... قوم من ترک قرآن گفتند.

ترجمه احسن الحدیث: ... قوم من این قرآن را متروک کردند.

ترجمه ارفع: ... قوم من، قرآن را متروک قرار داده‌اند.

الهی قمشه‌ای: ... (تو آگاهی که) امت من این قرآن را به کلی متروک و رها کردند.

انصاریان: ... همانا قوم من این قرآن را متروک گذاشتند!
انصاری: ... حقاً کہ قوم من این قرآن را رها کردند.
پایندہ: ... قوم من این قرآن را متروک داشتند.
ترجمۃ المیزان: ... قوم من این قرآن را ہذیان و بیہودہ پنداشتند.
بیان السعادہ: ... قوم من این قرآن را وانہادند
جوامع الجامع: ... این قوم من از قرآن دوری کردند
خسروی: ... قوم من این قرآن را متروک و مہجور گذاشتند و او را رها کردند (و مرا
تکذیب کردند و قرآن را نشنیدند و در آن تفہم و تفقہ ننمودند).
فولادوند: ... قوم من این قرآن را رها کردند
کاویانپور: ... در حقیقت امت من این قرآن تو را متروک گذاشتند.
گرمارودی: ... امت من این قرآن را کنار نہادند.
مجتبوی: ... قوم من این قرآن را کنار نہادہ و فروگذاشتند.
مخزن العرفان: ... قوم من این قرآن را بہ ہجو و مسخرہ گرفتند.
مشکینی: ... همانا قوم من (امت من از زمان بعثت تا آخر دنیا) این قرآن را متروک
گذاشتند (و از درک معارف و عمل بہ آن اعراض نمودند).
نوبری: ... قوم من جماعت قریش قرآن تو را متروک داشتہ و از آن اعراض می‌کنند.
مکارم: ... قوم من قرآن را رها کردند.
صفارزادہ: ... قوم من قرآن را کنار گذاشتند و از تعلیمات و ہدایت آن اطاعت نکردند.
پور جوادی: ... قوم من از قرآن دوری جستند.
مترجمان فوق، فعل «اتَّخَذُوا» را اصلاً ترجمہ نکردہ اند، اما مترجمانی کہ در ادامہ
قولشان ذکر می‌شود، همان معانی فوق را برای «مہجور» آورده‌اند، اما بہ ترجمۃ «اتَّخَذُوا»
نیز پرداختہ‌اند؛ اگرچہ جملہ‌های آنها از حیث زبان فارسی سلیس نیست، و صحت آنها
قابل نقد است.
روشن: ... بہ تحقیق این قوم گرفتند این کتاب تو قرآن را ترک و اعراض شدہ.

اشرفی: ... به درستی که قوم من گرفتند این قرآن را متروک.
 سراج: ... البته گروه من گرفتند این قرآن را فرو گذاشته.
 شعرانی: ... به درستی که قوم من گرفتند این قرآن را متروک.
 روان جاوید: ... همانا قوم من گرفتند این قرآن را وا گذاشته شده.
 فیض الاسلام: ... محققاً قوم و گروه من این قرآن را رها شده فرا گرفتند (از آن دوری
 گزیده و دیگران را از ایمان آوردن بآن بازداشتند).
 طبری: ... گروه من گرفتند این قرآن را بریده.
 فارسی دهم هجری که نویسنده و مذهب او نامشخص است و سال ۱۳۸۴ ش در تهران
 چاپ شده: بدرستی که گروه من فرا گرفتند این قرآن را فرو گذاشته و یکسو نهاده.
 معزی: ... همانا قومم برگرفتند این قرآن را ترک شده.
 ۶- جمع بندی سخن مفسران و مترجمان در آیه ۳۰ فرقان و نقد آنها
 در تفسیرها و ترجمه های فوق پنج اشکال عمده به چشم می خورد:
 اشکال اول اینکه به معنای «قومی» توجه نشده، و گاه معادل «امت» و حتی «گروه» به
 حساب آمده است، در حالی که چنین نیست (نک: ادامه مقاله ۶-۱-۱)
 اشکال دوم: به فضای آیه که در دنیا است، یا در آخرت، توجه نشده، و غالباً گمان
 کرده اند که سخن رسول خدا فقط مربوط به زمان قیامت است.
 اشکال سوم اینکه غالباً به فعل آیه یعنی «اتَّخَذُوا» توجه نشده، و اگر شده، به تناقض
 «گرفتن و ترک کردن» توجه نشده است.
 اشکال چهارم: به فضای آیه، و سیاق آن، و ریشه «ا خ ذ» که پی در پی در دو آیه قبل از
 آیه مورد بحث آمده، توجه نشده است. دو آیه عبارتند از: وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ
 يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا؛ و در هر دو
 شکی نیست که «اتخاذ» به معنای لغوی «گرفتن» مطرح شده، اگر چه از نوع مجازی است.
 اشکال پنجم: فعل «اتَّخَذَ» دو مفعولی است و نمونه های فراوانی در قرآن دارد مانند
 «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (الفرقان، ۴۳) یا «اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (النساء، ۱۳۵) و هر

دو مفعول، به سادگی ترجمه شده، ولی در آیه مورد بحث، مہجورا که مفعول است، به جای فعل جمله تلقی گردیده؛ و از همین رو معنا بر همگان مشتبه شده است.

۷- تبیین دیدگاه جدید بر اساس معناشناسی آیه ۳۰ فرقان و سیاق آن

پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن برطرف کردن اشکال‌های پیش گفته، تفسیر و ترجمه مناسبی ارائه دهد، که هم فضای آیه مفعول واقع نشود، و هم تک تک واژه‌ها از قلم نیفتند.

۷-۱. بررسی واژه‌های همنشین با واژه «مہجورا» در آیه ۳۰ فرقان

در آیه ۳۰ سوره فرقان، می‌خوانیم: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». «واو عطف» در آغاز نشان می‌دهد که بحث آیات قبل، ادامه دارد. فعل «قال» ماضی است، ولی باید دقت شود که مربوط به چه زمانی است. به سبب وجود واژه قرآن، شکی نیست که مراد از «الرَّسُولُ» رسول گرامی اسلام است. سه کلمه «قوم»، «اتَّخَذُوا»، و «مَهْجُورًا» با کلمه «قرآن» همنشین شده‌اند، که باید مورد بررسی قرار گیرند.

۷-۱-۱. بسامد قرآنی واژه «قوم» و عبارت «قَوْمِي» و معنای آن

در لسان العرب آمده که قوم هر شخصی پیروان و قبیله او هستند. سپس از ابن عباس نقل می‌کند که سه واژه نَفَر و قَوْم و رَهْط فقط شامل مردان می‌شوند نه زنان، و هر سه جمع هستند ولی مفرد ندارند. اما ابن منظور بعد از آن، سخن ابن‌اثیر را می‌آورد که قوم را در اصل، مصدر «قام» دانسته که بر زن و مرد اطلاق می‌شود. وی در مورد مذکر یا مؤنث بودن واژه «قوم» می‌گوید: «الْقَوْمُ يُذَكَّرُ وَ يُؤنَّثُ، لِأَنَّ أَسْمَاءَ الْجَمْعِ الَّتِي لَا وَاحِدَ لَهَا مِنْ لَفْظِهَا، إِذَا كَانَتْ لِلْأَدْمِيِّينَ تُذَكَّرُ وَ تُؤنَّثُ مِثْلَ رَهْطٍ وَ نَفَرٍ وَ قَوْمٍ». سپس به دو آیه استشهاد می‌کند: «وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ» که برای قوم فعل مذکر آمده؛ «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ» که برای قوم فعل مؤنث آمده است. (ابن منظور، ۵۰۵/۱۲).

شکی نیست که قوم هر رسول، یعنی عشیره و قبیله او که در بین آنها زندگی می‌کند و مخاطب دعوت او هستند. در آیه مورد بحث تعبیر «قومی = قوم من» بکار رفته است. هدف

این بخش آن است که بدانیم آیا مراد از قوم پیامبر، امت ایشان از ابتدا تا قیامت است؟ یا فقط مخاطبان عصر نزول قرآن و زمان حیات رسول خدا؟ طبق جستجوی انجام شده، واژه «قوم» در قرآن بسیار فراوان و بیش از ۱۲۰ بار به کار رفته از قبیل: قوم ۱۱ بار، قوم ۵۹ بار، قوم ۱۵ بار، قوماً ۴۰ بار، قوم ۲۶ بار، قومک ۵ بار، قومک ۲ بار، قومنا ۲ بار، قومنا ۱ بار، قومه ۶ بار، قومه ۳۲ بار، قومه ۵ بار، قومها ۲ بار، قومهم ۳ بار، قومهما ۱ بار، قومهما ۱ بار، قومی ۵ بار، قوم = قومی ۴۷ بار. از آنجا که تعبیر مورد بحث «قومی» است، به منظور دوری از تطویل، دو کاربرد اخیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا بدانیم این تعبیر مساوی «امت» هر پیامبر است، یا اخص از آن.

عبارت «قومی» ۵ بار در قرآن آمده که در همه آنها مراد، همان قوم پیامبران در زمان حیات ایشان است. اولین مورد در داستان موسی (ع) و استخلاف هارون در بین قوم اوست: «وَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ قَتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (الاعراف، ۱۴۲) دومین کاربرد، آیه مورد بحث است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (الفرقان، ۳۰) کاربرد سوم شکایت نوح (ع) از معاصرانش است «رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذِبُونَ» (الشعرا، ۱۱۷) مورد چهارم افسوس مؤمن مذکور در سوره یاسین نسبت به مخاطبان خودش می‌باشد: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ» (یس، ۲۶) و آخرین کاربرد، باز هم قصه معاصران نوح (ع): «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» (نوح، ۵). چنانچه پیداست، مراد از «قومی» ابداً نمی‌تواند غیر معاصران انبیاء را شامل شود و نمی‌تواند معادل «امت هر پیامبر تا قیامت» باشد.

اما تعبیر «قوم» که «کسره» در آن بجای «یاء متکلم» آمده و مساوی تعبیر «قومی» است، عموماً با «یا»ی ندا همراه می‌باشد. در همه ۴۷ بار کاربرد این تعبیر قطعاً مراد قرآن، معاصران همان پیامبر بوده، و وجود ندا، خود گواه این ادعا است. در سوره‌های الاعراف/۵۹، یونس/۷۱، هود/۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲، المؤمنون/۲۳، و نوح/۲ سخن نوح (ع) به قومش؛ الانعام/۷۸ سخن ابراهیم (ع) به قومش؛ الاعراف/۶۵ و ۶۷ سخن

هود به قومش، الاعراف/ ۷۳ و ۷۹، هود/ ۶۱ و ۶۳ و ۶۴، و النمل/ ۴۶ سخن صالح(ع) به قومش؛ الاعراف/ ۸۵ و ۹۳، هود/ ۸۴ و ۸۵ و ۸۹ و ۹۲ و ۹۳، و العنکبوت/ ۳۶ سخن شعیب(ع) به قومش؛ هود/ ۷۸ سخن لوط(ع) به قومش؛ البقره/ ۵۴، المائده/ ۲۰ و ۲۱، الانعام/ ۱۳۵، یونس/ ۸۴، طه/ ۸۶، و الصف/ ۵ سخن موسی(ع) به قومش، طه/ ۹۰ سخن هارون به قومش، الزمر/ ۳۹ سخن پیامبر اسلام به قومش گزارش شده است. دو نمونه دیگر نیز در قرآن هست که گوینده، پیامبر نیست، ولی این تعبیر قطعاً به معنای مخاطبان همان عصر آمده، که اولی سخن مؤمن آل فرعون است به قومش در یس/ ۲۰، غافر/ ۲۹ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۱؛ و دومی در زخرف/ ۵۱ سخن فرعون به قومش می‌باشد. در نتیجه تعبیر «قومی» در فرقان/ ۳۰ نمی‌تواند معادل همۀ امت رسول‌خدا(ص) تا قیامت باشد. توجه به واژه امت در قرآن و عمومیت آن نیز، این ادعا را ثابت می‌کند.

۲-۱-۷. بسامد قرآنی ریشه «ه ج ر» و معنای آن

ریشه «ه ج ر» به معنای ترک‌کردن، و دوری کردن است. در «العين» آمده که «الهجر و الهجران، ترک ما یلزمک تعهده، و منه اشتقت هجرة المهاجرین، لأنهم هَجَرُوا عَشَائِرَهُمْ» (فراهیدی، ۳/ ۳۸۷) پس دور شدن از چیزی که علی‌القاعده نباید از آن دور شد، در این ریشه مراد است. در «التحقیق» نویسنده پس از نقل سخن «ابن فارس» مبنی بر وجود دو اصل در این ریشه، آن را رد کرده، می‌گوید: «أنَّ الأصل الواحد فی المادّة: هو ترک شیء مع وجود ارتباط بینهما. و المهاجرة مفاعلة و يدلّ علی استمرار». آنگاه آمدن «هجر» با «الی» را ناظر بر «تمام شدن دوری و ترک» می‌داند. (مصطفوی، ۱۱/ ۲۴۰) راغب نیز «هجر» را به معنای ترک و دوری دانسته، و با اشاره به آیه ۳۴ نساء، هجر را کنایه از عدم قرب می‌شمارد. (راغب، ۱/ ۸۳۳)

مشتقات ریشه «ه ج ر» ۲۷ بار در قرآن به کار رفته که غیر از پنج مورد، بقیه در همان معنای معروف هجرت و مهاجران می‌باشد، یعنی ترک چیزی و استمرار در آن. اما به معنای «ترک کردن» که مفهوم اصلی این ریشه است، چهار جا آمده؛ یکی آیه مورد بحث (الفرقان، ۳۰) و دیگری سخن آزر به ابراهیم که چنین گفت: «قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (مریم، ۴۶)؛ پدرش گفت آیا تو ای ابراهیم از خدایان ما روی گردانیده‌ای؟ اگر (از گفتارت) دست برداری تو را سنگسار می‌نمایم و از من دور شو زمانی طولانی. سوم و چهارم دستور خداوند به پیامبر است که می‌فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (المزمل، ۱۰)؛ و بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و از آنان با دوری‌گزینی خوش، فاصله بگیر؛ و نیز در این آیه: «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» (المدثر، ۵) و از پلیدی دور شو.

تنها یک مورد از ۲۷ بار در معنای سخن ناشایست به‌کار رفته، آنجا که حال مشرکان زمان رسول‌خدا را بیان می‌کند: «مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ» (المومنون، ۶۷)؛ از ایمان آوردن به قرآن کبر و غرور دارید، شب‌ها (اطراف کعبه) نشست، قرآن را (گاهی سحر و گاهی شعر گفته) هذیان و سخنان نالایق می‌گفتید. در التحقیق آمده که مفهوم هذیان و حرف نالایق نیز با ریشه «ه ج ر» می‌آید، به اعتبار ترک کردن حالت طبیعی، که از روی مریضی یا خشم اتفاق می‌افتد: «وَأَمَّا مفاهيم الهذيان و الافحاش و الفضيحة: فَبِاعتبار الخروج عن الحالة الطبيعية و تركها بمرض أو غضب أو غيرهما». (مصطفوی، ۲۳۹/۱۱)

۷-۳. بسامد قرآنی ریشه «أ خ ذ» و معنای آن

ریشه «أ خ ذ» و مشتقات بسیارش ۲۴۴ بار در قرآن آمده، ولی در معنای آن اختلاف نظری وجود ندارد. در لسان‌العرب گفته: «الأخذ: خلاف العطاء و هو التناول»؛ اخذ، گرفتن است در مقابل عطا و دادن چیزی. (ابن منظور، ۴۷۲/۳) حتی در ثلاثی مزید این فعل هم، معنای «گرفتن» همیشه وجود دارد، مانند «اتخاذ» که «گرفتن توأم با قبول» است، و «مؤاخذه» که «اخذ به عقوبت» می‌باشد. البته در این کاربردها، گاه گرفتن مادی بیان شده، مثل گرفتن گوساله به جای خدا (البقره، ۵۱)، یا گرفتن فرزند (البقره، ۱۱۶)؛ یا گرفتن صاعقه چیزی را (البقره، ۵۵)؛ و گاه گرفتن غیر مادی، مانند گرفتن میثاق (البقره، ۸۳)، گرفتن ارباب (آل‌عمران، ۶۴)، گرفتن معادل (البقره، ۴۸)، مسخره گرفتن (البقره، ۶۷) و ...

صاحب «التحقیق»، پس از نقل مشتقات این ریشه، در مورد «اتخاذ» که مورد بحث این مقاله است، می‌نویسد: «أَمَّا الاتِّخَاذُ: فَهُوَ الْأَخْذُ مَعَ الدَّقَّةِ وَ التَّوَجُّهِ، فَيَكُونُ قَرِيبًا مِنَ الْإِتِّخَابِ». (مصطفوی، ۴۲/۱)

بر این اساس در آیه مورد بحث: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»، واژه «اتَّخَذُوا» جمع مذكر ماضی از باب افتعال است، و قطعاً به معنای «گرفتن» است، آن‌هم نه گرفتن معمولی، بلکه «گرفتن توأم با قبول، همراه با دقت و توجه، که چیزی شبیه انتخاب است»، که ضد «ترک کردن و وانهادن» می‌باشد.

۷-۲. لزوم توجه به نقش «مهجوراً» در آیه ۳۰ فرقان از حیث نحوی

واژه «مهجوراً» اسم مفعول از ثلاثی مجرد، فقط یک بار در قرآن به‌کار رفته، که آیه مورد بحث است. ریشه «هجر» به معنای دور شدن و ترک کردن است و مشتقات این ریشه، ۲۷ بار در قرآن دیده می‌شود. در بخش قبل گفته شد که «ه ج ر» دارای دو اصل نیست. از میان ۲۷ استعمال این ریشه، ۶ مورد به دلیل همنشینی با فعل «جاهدوا»، چهار مورد همنشینی با فعل «أخرجوا» یا «الدار» و «الأرض»، دو مورد با «الأنصار»، دو مورد با «فی الله»، یک مورد با «ربی»، دو مورد با «مؤمنین یا مؤمنات»، یک مورد با «مَعَكَ» که مراد همراهی با رسول خدا است، و چهار مورد همنشینی با «سَبِيلِ اللَّهِ» یعنی جمعا ۲۲ مورد به معنای اصطلاحی «مهاجرت و ترک وطن در راه خدا» است. این نوع ترک کردن، دلالت بر ترک تعلق به دنیا، و استمرار در ترک، و حرکت به‌سوی خدا دارد (مصطفوی، ۱۱/۲۴۱).

اینک چهار مورد دیگر را از نظر می‌گذرانیم. در آیه ۴۶ سوره مریم عبارت «وَأَهْجُرْنِي مَلِيًّا» به وضوح معنای ریشه را در بر دارد و خطاب آذر به حضرت ابراهیم است یعنی: مدت درازی از من دور شو. در آیه ۳۴ نساء نیز صرف‌نظر از همه اختلاف‌ها در تفسیر این آیه، شکی نیست که عبارت «وَأَهْجُرُوهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» به معنای ترک کردن و دوری نمودن می‌باشد. دو مورد دیگر از کاربردهای این ریشه، امر خداوند به رسولش است. اولی در سوره مزمل، که بر اساس عبارت «... وَ أَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» ایشان باید به شکلی نیکو و پسندیده، از مشرکان دوری فرماید. دومی در سوره مدثر که پنجمین امر به رسول‌الله می‌باشد و طبق دستور «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ»، حضرتش باید از هرگونه ناپاکی و پلیدی دوری‌فرموده، فاصله بگیرد.

روشن شد که همه کاربردها در معنای «ترک و دوری» است. تنها در یک آیه، به معنای سخن ناشایست آمده، آنجا که در آیه ۶۶ سورة مؤمنون می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ»، که ناظر بر پشت کردن کفار به آیات الهی است. سپس در آیه بعدی، خبر از اعمال زشت دیگری می‌دهد: «مُسْتَكْبِرِينَ بِهٖ سَامِرًا تَهْجُرُونَ» یعنی: «مستکبرانه نسبت به آن (قرآن و پیامبر) شبانه بدگویی می‌کردید». تنها در همین یک مورد به معنای «سخن بیجا و زشت» آمده، که چنانکه ذکر شد در این مورد هم معنای ترک وجود دارد، زیرا ترک حالت طبیعی و انسانی است.

براساس توضیحات فوق، تمام ترجمه‌ها و تفسیرهایی که «مهجوراً» را به معنای حرف ناشایست و سخن ناروا دانسته و معنای آیه را «هذیان شمردن قرآن» و «سحر دانستن قرآن» شمرده‌اند، قابل نقد هستند.

شکی نیست که «مهجوراً» به معنی «متروک» و «جدا شده» است و از حیث جایگاه نحوی نیز شکی نیست که مفعول به دوم برای «اتَّخَذَ» می‌باشد (دعاس، ۳۷۰/۲؛ نحاس، ۱۱۰/۳؛ صافی، ۱۳/۱۹). پس معنای جمله این نیست: قرآن را ترک کردند. بلکه این است: گرفتند قرآن را ترک شده.

۷-۳. لزوم توجه به ارتباط آیه ۳۰ فرقان با آیات قبل

سیاق هر آیه، از مهم‌ترین قرائن متصل است که به‌منظور فهم بهتر هر آیه، باید از آن بهره جست. فعل «اتَّخَذَ» از افعال پُر بسامد در سورة فرقان است. در آیه سوم سخن از «اتَّخَذَ إِلَهَهُ» به‌جای خداوند به‌میان آمده، و در آیه ۱۸ نیز بحث «اتَّخَذَ أَوْلِيَاءَ» دیده‌می‌شود. پس از آیه ۲۶ که صراحت در زمان قیامت دارد، در آیات ۲۷ و ۲۸ به‌وضوح صحبت از دو نوع «اتَّخَذَ» مطرح است که درست ضد هم هستند و جنبه سلبی و ایجابی یک رابطه را بیان می‌نمایند؛ گویا دو روی یک سکه‌اند. ابتدا سخن ظالمی مطرح می‌شود که دست حسرت به‌دندان گزیده و آرزو می‌کند: «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» یعنی: «ای کاش با رسول خدا راهی برمی‌گزیدم». در آیه ۲۸ ادامه سخن

همان ظالم می‌آید که: «یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً» یعنی: «ای کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم». سپس در آیه ۲۹ آن ظالم مورد بحث، علت این دو «لیتنی» را مطرح می‌کند که: او مرا از «ذکر» گمراه کرد. بلافاصله در آیه ۳۰ نقل قول رسول خدا مطرح شده که: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». در هر دو آیه ۲۷ و ۲۸، معنای «اتخاذ سبیل» و «اتخاذ خلیل» واضح است و مسلماً به معنای ترک و دوری و رها کردن نیست، پس چطور «اتخاذ» در آیه ۳۰ می‌تواند به معنای ترک و دوری باشد!!

نکته قابل توجه دیگر، معنای «ظالم» و «رسول» است. در المیزان آمده که: «و الظاهر أن المراد بالظالم جنسه و هو كل من لم يهتد بهدى الرسول، و كذا المراد بالرسول جنسه، و إن انطبق الظالم بحسب المورد على ظالمى هذه الأمة و الرسول على محمدص» (طباطبایی، ۲۰۳/۱۵). اما نباید «الظالم» و «الرسول» را اسم جنس دانست، که یکی از مصداق‌هایش رسول خدا و ظالمان عهد ایشان باشد؛ زیرا به قرینه آیه ۳۰ و وجود واژه «قرآن» و «الرسول» در آن، واژه ظالم و رسول در آیه ۲۷ حتماً خاص است؛ ظالمی خاص، و رسولی خاص. عجیب آنکه در ادامه، به جهت اثبات وقوع این شکایت پیامبر در قیامت، این عبارت را در المیزان می‌بینیم: «...ظاهر السياق أن قوله: «وَقَالَ الرَّسُولُ» إلخ معطوف على «يَعِضُّ الظَّالِمُ»...» (همانجا، ۲۰۵).

حال این ظالم و فلانی چه کسانی هستند، خود نیاز به نوشتاری جداگانه دارد، و در روایات اهل بیت (ع) مکرراً مطرح شده که: «يقول الأول للثاني» و «یا ویلتی لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلاً» (بحرانی، ۱۲۴/۴). در روایت مفصل دیگری نیز پیامبر عظیم‌الشأن، به وضوح و با تکیه بر آیات متعدد، آیات مورد بحث را به مسئله جانشینی خود و ولایت امیرالمؤمنین ربط داده، و نشان داده‌اند که مراد از این افراد، کسانی هستند که با امام علی (ع) به مخالفت برخاستند (همانجا، ۱۲۵). یکی از آیات مهم که در سخن رسول خدا بدان استناد شده، این است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (الزمر، ۵۶). با توجه به فحوای مشترک این آیه با آیات ۲۷ و ۲۸ فرقان، و تصریح پیامبر که «جَنبِ اللَّهِ» حضرت علی (ع) می‌باشد، روشن می‌شود که موضوع آیات ۲۷ تا ۳۰ مسئله مهم ولایت و جانشینی است.

۷-۴. لزوم توجه به ارتباط آیه ۳۰ فرقان با آیات بعد

برای فهم هر آیه، علاوه بر آیات قبل، آیات بعد هم می‌تواند کمک‌کننده باشد. در آیه ۳۱ فرقان می‌خوانیم: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا». واژه «كذلك» اسم اشاره است و به فحوای آیه قبل اشاره دارد و نمی‌تواند جدا فرض شود. گویا خداوند پس از نقل شکایت رسولش، به وی دلداری می‌دهد که غصه نخورد. دشمنی دشمنان با رسولان من، امر تازه‌ای نیست و برای هر نبی، یک دشمن هست ولی من یاور رسولانم هستم. واژه «عَدُوًّا» بسیار قابل توجه است و نشان می‌دهد که: اولاً مراد آیه، یک دشمن خاص است چون مفرد آمده، و مقصود «یک نفر خاص از بین همه مجرمان» می‌باشد؛ ثانیاً مراد آیه سی‌ام، همه قوم پیامبر نیستند و همه امت پیامبر هم نیستند، چون این‌ها همگی، دشمن و عدوی پیامبر نبوده‌اند!

۷-۵. میزان ارتباط زمان آیه ۳۰ فرقان با زمان قیامت

بدیهی است که آیات ۲۲ تا ۲۹ سوره فرقان در باره قیامت است. پیش از آن، بهانه‌گیری‌های مشرکان مطرح شده که چرا این رسول، غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا ملائکه برای انذار فرستاده نشدند؟ (آیه ۷) چرا این رسول صاحب گنج نیست؟ چرا باغی پُرمیوه ندارد؟ (آیه ۸) اینجا خداوند بعد از طرح این گفتگوها که موضع کافران نسبت به رسولش در عالم دنیا است، تکلیف دو طرف ماجرا را در عالم آخرت معلوم می‌فرماید. ابتدا در آیه دهم رسول را، که قطعاً مراد رسول‌گرامی اسلام است، دلداری می‌دهد که خداوند بهتر از آنچه کافران می‌گویند به تو خواهد داد که عبارت از باغ‌ها و قصرها هستند (آیه ۱۰). سپس مفصلاً وضعیت دشمنان رسول را در قیامت مشخص فرموده، و با اشاره به اینکه رسولان قبلی نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، بهانه‌جویی مشرکان و عاقبت آن‌ها را تا آخر آیه ۲۶ مطرح می‌فرماید.

شکی نیست که آیه ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ ناظر به زمان قیامت است، اما آیا آیه سی‌ام هم الزاماً ناظر به زمان قیامت می‌شود؟ جواب منفی است به دلائل ذیل:

اولاً معلوم شد که آغاز بحث، مربوط به عالم دنیا و بهانه‌های مشرکان بود و از آنجا به

قیامت انجامید. پس سیاق قبل‌تر، دنیا است و نمی‌شود سیاق نزدیک را دلیل قطعی دانست. قابل توجه آن‌که بعد از آیه ۳۰ نیز بحث به دنیا بازگشته، و شاهد ادامه همان بهانه‌جویی‌های مشرکان هستیم: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً...» و نیز شاهد ادامه دلداری‌های خدا به رسولش در دنیا «... كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً».

ثانیاً «واو» در آغاز آیه مورد پژوهش (یعنی ۳۰ فرقان) لزوماً «واو عطف» نیست و نمی‌تواند دلیلی بر ادامه بحث قیامت باشد. نمونه این مورد در قرآن فراوان است و فقط به یکی اشاره می‌شود. در آیه هفتم و هشتم سوره حشر سخن از کسانی است که «اموال فیء» شامل آنان می‌شود و عبارتند از: رسول، ذوی القربی، ایتام، مساکین، ابن‌السبیل، و فقراء مهاجران. اما در آیه نهم اگر چه با واو شروع شده، ولی استیناف است و عطف به ماسبق نیست و به قرینه‌های روشن در الفاظ آیه، که تمجید انصار است، ناظر بر این نیست که «فیء» به انصار هم داده می‌شود.

ثالثاً فعل «يقول» در آیه ۲۷ «وَيَوْمَ يَعِصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ...» نشان می‌دهد که آیه در زمان نزول سوره، که مکه است، در باره زمان آینده - یعنی قیامت - خبر می‌دهد. اما به نظر می‌رسد اگر سخن «رسول» هم در قیامت بود، می‌بایست فعل «يقول» را ببینیم، نه فعل «قال» را: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي...».

رابعاً آیه بعد یعنی ۳۱ نیز نشان می‌دهد که زمان آیه سی‌ام قیامت نیست. زیرا جمله «... كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» در انتهای آن، در قیامت چه معنایی دارد! آیا در قیامت که همه چیز تمام شده، و ظالم، پشیمان و انگشت به دهان مانده، و ای‌کاش ای‌کاش بر زبانش جاری شده، خداوند وعده نصرت به رسولش می‌دهد! دلداری‌های خدا در آیه ۳۱ که ادامه بحث آیه ۳۰ است، ناظر بر عالم دنیا است تا دل رسولش را قُرس و محکم فرماید. نیز عبارت «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ...» در آغاز آیه، بیان یکی از سنت‌های الهی در دنیا است، نه در آخرت.

۸- نتیجه‌واژه‌شناسی و سیاق پژوهی در آیه ۳۰ سوره فرقان

با توجه به مبانی فوق، توجه به این نکات ضروری است:

- بدیهی است که سخن موجود در آیه ۳۰ فرقان، سخن یک پیامبر خدا به

پروردگارش، و حاکی از یک شکایت است.

- عبارت «قَوْمِی» به معنای «قوم رسول خدا» می باشد، که در زمان نزول قرآن، مخاطب ایشان بوده اند، و قطعاً مراد آیه، همه مسلمانان تا روز قیامت نمی تواند باشد.

- فعل «اتخاذ» در آیه، قطعاً به معنای گرفتن قرآن است، نه رها کردن و وا گذاشتن و ترک کردن. فعل «گرفتن» با فعل «ترک کردن» تناقض دارد، و در آیه مورد بحث، اعراض و ترک نمی تواند مطرح باشد.

- اسم مفعول «مَهْجُوراً»، نقش مفعول به دارد و متعلق به «اتخاذ» است، یعنی قرآن را گرفتند و اخذ کردند، اما به شکلی که «قطع شده» و «ترک شده» بود. گرچه متعلق «مَهْجُوراً» مشخص نیست که قرآن، از چه چیزی جدا شده بود.

- کسانی که مورد شکایت پیامبر هستند، قطعاً بهشتی نمی شوند؛ لذا «قَوْمِی» نمی تواند ناظر بر همه مسلمانان باشد. به هر حال برخی از قوم پیامبر از گذشتگان و آیندگان، بهشتی اند.

- پیامبر اسلام دارای خُلُق عظیم بوده و برای موضوعی عادی، شاکی نمی شوند؛ پس شکایت، ناظر به امری مهم است که به هدف ایشان ضربه می زند.

۹- ارائه ترجمه و تفسیر صحیح آیه ۳۰ فرقان، و ارتباط آن با مفسران واقعی قرآن

براساس مطالب پیش گفته، آیه مورد بحث در سوره فرقان نشان دهنده یک افتراق است که موجب نگرانی و شکایت پیامبر شده، و تصریح می کند که این عمل زشت، توسط قوم رسول خدا انجام شده است، نه توسط کافران و یهود و نصارا. آیه نشان می دهد که قوم رسول، قرآن را رها نکردند، بلکه به ظاهر دم از قرآن زدند چنان که بعدها، شعار «حَسْبُنَا کِتَابُ اللَّهِ» داده و آن را کافی دانستند. نیز بعدها، نوشتن سخنان پیامبر، به بهانه دفاع از قرآن انجام شد. اما همه این ها ظاهری بود، و نه متابعت از رسول؛ چون رسول الله طبق حدیث شریف ثقلین (کلینی، ۲۹۴/۱) که متفق علیه است، کتاب خدا را قرین چیزی کرده بود که هرگز از آن جدا نخواهد شد، یعنی «عترت». این حدیث حتی در منابع عامه هم با تعبیر «اهل بیتی» یا «عترتی» در صحیح مسلم، سنن ترمذی، مسند احمد، مستدرک حاکم، معجم

طبرانی، کنز العمال متقی و غیر آن آمده است (هندی، ۱۷/۱-۲۸). حتی اگر به برخی از روایات اهل سنت هم استناد شود که به جای «عترتی» واژه «سنتی» را آورده‌اند، باز هم قرآن در کنار «سنت» قرار گرفته، و تنها نیست و تمسک به دوجیز، لازمه هدایت شمرده شده‌است. رسول اکرم با تأکید، تصریح فرموده بود که «اگر می‌خواهید گمراه نشوید باید به هر دو متمسک گردید». مفهوم مخالف این جمله شرطیه این است که: «اگر به هر یک از آنها - بدون همراهی ثقل دیگر - متمسک شوید گمراه می‌گردید. با توجه به اهمیت شکایت رسول، و روایاتی که مصداق «ظالم» و «فلان» را مشخص کردند، به نظر می‌رسد راهی جز این نمی‌ماند که بگوییم: شکایت رسول خدا به خاطر اعمال و رفتار بزرگان قومش بود که از همان ابتدا سر ناسازگاری با او و اهل بیت او داشته و نقشه‌های شوم در سر می‌پروراندند. نیز شکایت رسول خدا نه به خاطر ترک و مهجور ساختن قرآن؛ بلکه به دلیل گرفتن قرآن به شکل مهجور و «دور شده» از قرین و همنشینش است. نکته قابل ذکر این که مصداق آیه، بزرگان قوم پیامبر یعنی قریش هستند، اما به موجب اصل «مورد، مُخَصِّص نیست» محدود به آنان نیست، و شکایت رسول خدا شامل هر کسی که چنین تعاملی با قرآن داشته باشد، می‌شود.

اگرچه ملاک پژوهش حاضر بحث قرآن محور بوده، اما اشاره به روایتی از امیرالمؤمنین (ع) خالی از لطف نیست و قرینه روشنی بر اثبات مدعاست، آنجا که فرمود: ... فَيُجِيبُهُ الْأَشَقَى عَلَى رُئُوثِهِ يَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْكَ خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَلْتَنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي، وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا، فَأَنَا الذِّكْرُ الَّذِي عَنْهُ ضَلَّ وَالسَّبِيلُ الَّذِي عَنْهُ مَالَ وَالْإِيمَانُ الَّذِي بِهِ كَفَرَ وَالْقُرْآنُ الَّذِي إِبَاهُ هَجَرَ. یعنی: ... من قرآنی هستم که مهجور شد. (کلینی، ۲۷/۸) نیز بخش «... وَ أَصْبَحَ كِتَابُ اللَّهِ بِفَقْدِكَ مَهْجُورًا...» در زیارت امام حسین (ع) در همین موضوع قابل توجه است (مجلسی، ۳۶۰/۹۸)

از نظر نگارنده، مهمترین تحریفی که در قرآن صورت گرفت، همین عمل بود. کشاندن قرآن و مایل کردن آن از جایی که باید می‌بود. از کنار همنشینان و مبینان آن دورش کردند. ابتدا از خود پیامبر و سپس سایر معصومان، تا دو رکن هدایت، از هم جدا شوند و مردم

نتوانند به آن دو تمسک نمایند.

ترجمه پیشنهادی ذیل آیه ۳۰ فرقان چنین است: پیامبر(ص) فرمود: ای خدای من! همانا قوم من قریش، قرآن را گرفتند دور شده؛ که می‌توان در قلاب اضافه کرد: {از همتا و مبین آن}. دور کردن قرآن و مهجور کردن آن سبب شد تا بین آن و مفسران حقیقی فاصله بیفتد، و از همین رو، باب فهم‌های غلط و تفسیر به‌رأی‌ها باز شود و زمینه تحریف معنوی قرآن فراهم گردد. محل و «موضع» قرآن آنجا بود که به قرین خود چسبیده باشد و تا قیامت جدا نگردد، اما قوم رسول، طبق آیه ۳۰ فرقان، این دو را از هم دور و مهجور نمودند تا «کلام خدا» را از «موضعش» جدا کرده باشند.

در انتها لازم است به این سؤال پاسخ داد که: اگر مراد آیه سی‌ام فرقان همان یافته‌های این پژوهش باشد، چگونه با «مکی‌بودنِ سوره فرقان» جمع می‌شود؟ به عبارت دیگر حدیث ثقلین ظاهراً در مدینه مطرح بوده، نه در مکه؛ پس اقترانی مطرح نبوده که خلاف آن انجام شود؟ در پاسخ باید به چند نکته توجه نمود.

اولاً قرآن طبق آیات خودش، نیاز به مبین دارد که در درجه اول، شخص رسول‌خدا هستند و پس از ایشان است که عترت مطرح می‌گردد. اما آیا قریشی‌ها خود پیامبر را هم به عنوان «مبین» می‌پذیرفتند؟! آیات قرآن نشان می‌دهد که چنین نبوده، لذا بارها به آن‌ها امر شد که از «رسول» اطاعت کنند. نیز بارها به ایشان تذکر داده شد که شرط ایمان شما آن است که حکم رسول را بپذیرید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ...» (النساء، ۶۵). پس قبل از طرح بحث اولی‌الامر و اطاعت امامان(ع)، آن‌ها با سخن نبی اکرم نیز مشکل داشتند و سخنانی از قبیل «آیا این سخن خودت است یا خدا؟» بارها شنیده می‌شد.

ثانیاً: منافقان از قریش، با قرآن مشکل نداشتند، چون می‌دانستند که می‌توانند آن را از جایگاه خود دورش کنند «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ». اما با تبیین رسول‌الله مشکل داشتند چون به سادگی قابل دست‌اندازی و تغییر نبود. منافق چه می‌خواست؟ می‌خواست ظاهر دین وجود داشته باشد، تا او سودش را ببرد؛ ولی باطن آن نابود شود. متن قرآن، برایش مشکلی نداشت! اگر قرآن را رد می‌کردند، که دیگر دستاویزی برای حکومت نبود! منافق، قرآن را

نداشته باشد، چه داشته باشد؟! مشکل آن‌ها مبین قرآن بود که در ابتدا خود رسول‌الله است و سپس عترت پاک ایشان. چون «مبین قرآن» است که می‌تواند مانع تحریف معنوی قرآن شود. لذا ابتدا از پیامبر توقع تغییر داشتند: «... قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَيْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلَهُ...» و ایشان جواب می‌فرمود: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي...» (یونس، ۱۵) و وقتی به هدف خود نرسیدند، ریشه «مبینان» را زدند. این عمل از همان ابتدا آغاز شد و پس از رحلت رسول‌الله ادامه یافت، و منع نقل حدیث اولین اقدام در همین راستا بود.

ثالثاً شاید حدیث ثقلین متاخر باشد، ولی همراهی معصومان خصوصاً امیرالمؤمنین (ع) با رسول‌الله و با قرآن چیز تازه‌ای نبود و از همان «یوم‌الدار» بر همگان روشن شد. پیامبر بارها فرمود: «عَلَيْكُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (طوسی، ۴۶۰) نیز علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا» (صفار، ۸۳/۱). رابعاً خبرهای قرآن می‌تواند زمانی عرضه شود که هنوز اتفاق نیفتاده، مانند اخبار قیامت. لذا صرف اینکه در زمان نزول آیه، اتفاق مورد نظر هنوز نیفتاده، دلیلی بر رد آن نمی‌شود.

نتایج مقاله

- غالب مفسران فریقین برای «مَهْجُوراً» معنای ترک‌شده و رهاشده را ذکر کرده و برخی معنای «سخن زشت و ناروا» را پذیرفته، و برخی هر دو معنا را. از بین تفاسیر فریقین تنها تفسیر روان جاوید، سه احتمال داده، که یکی از آنها شکایت پیامبر مبنی بر دوری از اهل بیت ایشان است که قرین قرآن هستند.

- برخی از مفسران فریقین مانند ابن‌کثیر، مراد از قوم را مشرکان دانسته‌اند ولی غالباً معتقدند که مراد، همه مسلمانان تا روز قیامت است. قلیلی از مفسران مثل ابن‌عاشور مراد از قوم را بزرگان قریش دانسته که زعیمان قوم بودند و مردم را از متابعت قرآن باز می‌داشتند؛ و شکایت پیامبر از این جهت بود که هر شخصی از قوم خود، بیشتر انتظار حمایت و دفاع دارد، تا مانع‌تراشی و دشمنی.

- مفسران فریقین غالباً زمان آیه را قیامت دانسته‌اند؛ تنها فخررازی و دروژه با توجه به دلداری و تسلیت خدا در آیه بعدی، معتقدند که شکایت ناظر بر دنیا می‌باشد.
- مترجمان قرآن عموماً کلمه قوم را ترجمه خاصی نکرده‌اند، فقط نویری گفته: جماعت قریش؛ و گرمارودی و کاویانپور گفته‌اند: امت. جالب توجه آن‌که همه ایشان فعل «اتَّخَذَ» را اصلاً ترجمه نکرده و «مهجوراً» را به جای فعل، آورده‌اند! فقط فیض الاسلام گفته: «قرآن را رهاشده فراگرفتند»؛ و در ترجمه فارسی دهم هجری نیز آمده: «فراگرفتند فرو گذاشته».
- با توجه به واژه «اتَّخَذَ»، معنای آیه چنین می‌شود: خدایا! قوم من این قرآن را گرفتند دور شده، و جداشده. پس باید ببینیم قرآن از چه چیزی دور شده، که برای پیامبر اینقدر مهم بوده؟ با توجه به حدیث ثقلین، گزینه‌ای جز اهل بیت که قرین قرآن هستند، و نباید از هم جدا می‌شدند، به نظر نمی‌رسد. البته گفتنی است که قبل از آن، منافقان حتی به سخنان پیامبر(ص) نیز بها نمی‌دادند و قرآن بدون ایشان، یعنی بدون مبین، برای رسیدن به اهدافشان کافی بود و لذا شعار «حسبنا کتابُ الله» دادند.
- طبق اسلوب عربی اگر مراد این بود که «قرآن را ترک کردند» عبارت چنین می‌شد: هَجَرُوا الْقُرْآنَ. ولی در عبارت موجود شکایت رسول‌دا این است که این قوم من، قرآن را ترک نکردند اما طوری عمل کردند که راه درک صحیح و استفاده اصولی از آن بر مردم بسته شود.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌تا.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۵. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۶. تقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ق.
۷. حویزی عروسی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۸. دروزه، محمدعزت، التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ق.
۹. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵ق.
۱۰. دعاس حمیدان، قاسم، اعراب القرآن الکریم، دمشق: دارالمنیر، ۱۴۲۵ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، لبنان دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۴. شبّر، سیدعبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق.
۱۵. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۲۲. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. قرشی، سیدعلی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۸. مدرسی، سید محمدتقی، تفسیر من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، الدائرة العامة للمراكز و العلاقات الثافیه، ۱۳۷۴ش.
۳۰. مغنیه، محمدجواد، الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۳۱. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۳۲. میرحامد حسین هندی کنتوری، حامدحسین، خلاصه عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، تلخیص علی حسینی میلانی، تهران، انتشارات نبأ، ۱۴۰۵ق.

